

برای آزادی کارگران دستگیر شده نساجی اصفهان بکوشیم

نادر شکبیا

سنگگوی قانون مستقل کارگری

دبیر کل سازمان جهانی کار

همانگونه که مطلع هستید، وضعیت کارگران ایران در سال گذشته به گونه‌ای روزافزون رو به وخامت نهاده است.

که در زیر به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۱- افزایش قراردادهای موقت کار که کارگران را هر

چه بیشتر با آینده‌ای نا معلوم از نظر امنیت شغلی

رو برو ساخته است و آنها را از برخورداری از

حقوق مندرج در قانون کار محروم می‌سازد.

۲- طرح قانون معافیت کارگاههای پنج نفر از شمول

قانون کار که رسماً کارگران این واحدها را از

داشتن حداقل تضمین و حقوق اجتماعی قانون کار

محروم می‌نماید.

۳- عقب افتادن حقوق کارگران در بسیاری از

کارخانجات تا سی و دو ماه، که تأمین نان شب

کارگران و خانواده‌های آنها را با خطر جدی روبرو

ساخته است. بقیه در صفحه ۲

«قانون مستقل کارگری»

ص ۳

شالگونی از طلا گشتن پشیمان گشته است

ص ۵

کارنامه سوسیالیستهای انقلابی ایران

ص ۹

در آستانه انتخابات:

«درگیری جناحی کاری به ما ندارد!»

م. رازی

کمتر از یک هفته به انتخابات ریاست جمهوری مانده است. نه از شور و هیجان انتخاباتی در میان مردم خبری است و نه از تبلیغات انتخاباتی میان هیئت حاکم. اصلاح طلبان همه سر درگم و بی تأثیر شده‌اند. اختلافات میان آنان حتی قبل از انتخاب ریاست جمهوری بالا گرفته است. بسیاری از انجمن‌های اسلامی دانشجویی و دفتر تحکیم وحدت از شرکت در انتخابات امتناع خواهند کرد. برای نمونه «شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه علم و صنعت ایران» با انتشار بیانیه‌ی خود را از صحنه انتخابات انجمن کنار کشید (ایسنا، ۱ خرداد ۸۰)؛ اختلافات میان جنبش دانشجویی و «دفتر تحکیم وحدت» و «حزب همبستگی ایران اسلامی» و «مشارکت اسلامی» تشدید یافته است، حتی برخی از طرفداران جبهه مشارکت (در استانهای فارس و اصفهان) به نامزدهای جبهه مشارکت رای نخواهند داد (روزنامه سیاست روز، ۲۹ اردیبهشت ۸۰). سناریوهایی تلخ انتخاباتی در مقابل دیدگاههای اصلاح طلبان ابداء امیدوار کننده نیستند. در بهترین حالت چنانچه خاتمی آرای بیش از ۱۰ میلیونی را به خود اختصاص دهد (هیچ فردی از جمله خود خاتمی توقع ندارد که همانند دوره پیش ۲۰ میلیون رای بیاورد)، وضعیت همانگونه که در چهار سال پیش بوده ادامه خواهد یافت، با این تفاوت که خاتمی از قدرت بسیار کمتر از سابق برخوردار بوده و بی اراده تر از پیش نمایان خواهد یافت. اما چنانچه آرای وی زیر ۱۰ میلیون باشد و یا به دور دوم (کمتر از ۵۰ درصد) کشیده شود، وی نه تنها در میان مردم بلکه حتی در میان طرفداران پرو پا قرص خویش بی اعتبار خواهد شد. در هر دو حالت مرگ اصلاح طلبی و «جامعه مدنی» آغاز شده است.

بقیه در صفحه ۲

برای آزادی کارگران نساجی اصفهان... از صفحه ۱

۴- بیکارسازیهای گسترده که آینده بسیاری از کارگران را تار و نا معلوم ساخته است. و در این شرایطی است که کارگران بیکار شده و یا اخراجی از دریافت بیمه بیکاری محرومند.

در چنین شرایطی موجی از اعتراضات کارگری در ماههای اخیر برای مقابله با این وضعیت شکل گرفته است که آخرین آن راهپیمایی آرام کارگران نساجی بارش اصفهان در ماه مه ۲۰۰۱ برای دریافت حقوقهای معوقه خود بود که با سرکوب خشن نیروهای ضد شورش روبرو گشت. در این رابطه پنجاه نفر از کارگران نساجی بارش دستگیر و بیش از بیست نفر زخمی و مجروح شدند.

ما امضا کنندگان زیر این نامه از سازمان جهانی کار می خواهیم که دولت ایران را برای برسمیت شناختن حقوق کارگران و آزادی دستگیرشدگان حوادث اخیر تحت فشار قرار دهد.

نادر شکینا سخنگوی «کانون مستقل کارگری» (ایران)
۱۴ مه ۲۰۰۱ kanoonkargari@yahoo.co.uk

انتخابات..... از صفحه ۱

بر خلاف اصلاح طلبان که توجه خود و جامعه را بر انتخابات متمرکز کرده اند، کارگران ایران کوچکترین توجه و یا علاقه ای به این انتخابات فرمایشی ندارند. زیرا نه آنرا مرتبط به خود می پندارند و نه در پیوند با مسایلشان. در تظاهرات اخیر کارگران کارخانه بافتن اصفهان که دو ماه نیم است که حقوق دریافت نکرده اند، یکی از شعارهای آنها: «درگیری جناحی کاری به ما ندارد!» بود (روزنامه کار و کارگر، ۲ خرداد ۸۰). همچنان اعتراضهای سایر کارگران همچنان ادامه دارند. برای نمونه: تجمع اعتراضی کارگران چیت ری در مقابل بنیاد مستضعفان به علت عدم دریافت حقوق سه ماهه و خارج شدن کارخانه از خط تولید و واگذاری سهام این شرکت به بخش خصوصی، در ۶ خرداد ۸۰ صورت پذیرفت. کارگران کامراد نیز به علت مشکلات حقوق و وضعیت نا مطلوب ایمنی و بهداشتی در مقابل ساختمان استانداری قم دست به اعتراض زدند (ایسنا، ۲۸ اردیبهشت ۸۰). اخیراً نیز صدها نفر از کارگران کارخانه چیت ری به دلیل فروش کارخانه به بخش خصوصی و بیکاری ۱۷۰۰ تن در سه ماه گذشته و عدم دریافت حقوق و بن کارگری در مقابل ساختمان بنیاد مستضعفان در تهران؛ و کارگران جامکو تهران به علت عدم پرداخت دستمزدهای خود در ۱۰ ماه گذشته در مقابل وزارت صنایع جمع شده؛ و گروهی از کارگران کارخانه «ایران چیکا» که اکثر آنان کارگران زن هستند به علت عدم دریافت مزایا و حقوق یکسال گذشته، دست به تظاهرات و بستن خیابان مقابل استانداری گیلان زدند.

اینها تنها چند نمونه از اعتراضات کارگری در چند هفته اخیر بوده است. کارگران ایران که به تجربه دریافته اند که هیچ یک از جناح های هیئت حاکم درد آنها را دوا نمی کنند، خود مستقیماً وارد دفاع از حقوق خود شده اند. آنها از سیاست بازی های جناح های حکومتی و سیاستهای غیر عملی اصلاح طلبان به تنگ آمده اند (سایر قشرهای تحت ستم جامعه مانند جوانان و زنان نیز از این وضعیت رنج برده و به ایجاد تشکل های مستقل خود مبادرت می کنند). امروز در آستانه انتخابات ریاست جمهوری کارگران وارد دوره نوینی از تعرضات و اعتصابات علیه نظام سرمایه داری شده اند.

کارگران ایران تنها به اتکا بر نیروی خود و تشکل های مستقل خود قادر خواهند بود که تعرضات کنونی خود را هم آهنگ کرده

تا کنون ۵۰ امضا شامل امضا های اتحادیه های کارگری، شخصیت ها و گروههای سیاسی جمع آوری شده است. رجوع شود به سایت:

«شبکه همبستگی کارگری»

<http://iwsn.topcities.com>

«عمل کارگری» شماره ۱

نشریه انگلیسی «شبکه همبستگی کارگری»

منتشر شد.

در اصفهان تظاهرات منظم و آرام کارگران به

خون کشیده شد!

به دنبال تجمعات متوالی کارگران چیت ری تهران جلوی کارخانه، همزمان، کارگران نساجی بارش اصفهان با حمایت و همیاری بخشی از کارگران بافت ناز و سیمین اصفهان، ۱۶ اردیبهشت دست به راهپیمایی مشترک و هماهنگ زدند، این اتحاد و هماهنگی دستاورد اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) بود، دستاورد آموختن از تجربه ها و یافتن راههای جدید برای بدست آوردن حقوق پایمال شده. این هماهنگی و اتحاد، آموختن از، به بن بست رسیدن حرکتهای تک واحدی و کارخانه ای بود، این تجربه ها بالاخره به بار نشست.

در این راهپیمایی منظم و هماهنگ، بیش از ۱۵۰۰ نفر از کارگران نساجی اصفهان شرکت کرده بودند. این تظاهرات که قبلاً به اطلاع استانداری رسیده بود، به طور منظم به سمت مرکز شهر حرکت کرد، خواست کارگران دریافت حقوق معوقه ۸ ماهه گذشته بود. کارگران قصد داشتند تا زمانی که حقوق عقب افتاده را دریافت نکرده اند به تحصن جلوی استانداری ادامه دهند. کارگران قبلاً همه جور عریضه، نامه و طومار به مقامات مختلف ارسال کرده اند، هیچ کس پاسخی به کارگران نداده بود، برای کسی مهم نبود که خانواده کارگران چگونه باید به زندگی بخور و نمیر خود ادامه دهند. تنها راه باقی مانده راهپیمایی و تحصن تا دریافت حقوق معوقه بود.

تظاهرات به طرف مرکز شهر در حرکت بود که کارگران با چشمان بهت زده، در مقابل خود دسته هایی از پلیس ضد شورش را دیدند که مجهز به سپر، با توم برقی و دیگر ابزار سرکوب بودند. در این صف آرایي نا برابر، در یک طرف کارگران غارت شده، گرسنه با دستهای خالی و چشמהایی نگران و قلبی مهربان ولی مصمم بر دریافت حقوقهای عقب افتاده و در طرفی دیگر گروهانی از ارتش سرمایه، مجهز به پیشرفته ترین سلاحهای سرکوب و تربیت شده برای خشونت. در این رویارویی نابرابر، تعدادی از کارگران، پلیس ضد شورش را برادر خطاب کردند و وضعیت غمبار خود را برای آنها شرح دادند، اما خیلی زود فهمیدند که صف رو برو حیواناتی ددمنشند که فقط برای دریدن و به خون کشیدن آمده اند.

و علیه کل نظام سرمایه داری متمرکز کنند (و اتحادی با سایر قشرهای تحت ستم جامعه ایجاد کنند). شعارهای محوری کنونی کارگران همانند «تشکل مستقل ایجاد باید گردد»، «حقوق کارگران با در صد تورم تعیین باید گردد»، و «اگذاری کارخانه ها با وام بانکی به کارگران» (رجوع شود به اطلاعیه های «کانون مستقل کارگری») و همچنان کنترل کارگری بر تولید و توزیع! و باز کردن دفترهای دخل و خرج! از جمله مطالباتی هستند که کارگران با طرح آنها به خود سازماندهی نوینی در مقابل رئیس جمهور فرمایشی آتی (هیچ تفاوتی ندارد که کدام یک از ۱۰ نفر انتخاب شوند)، خواهند رسید.

کارگران ایران در هفته های اخیر در عمل نشان داده اند که هیچ توهمی نسبت به هیچ یک از باندهای هیئت حاکم نداشته و انتخابات ریاست جمهوری برای آنها بی ارزش است. آنان مانند هم قطارانشان در کارخانه بافتار اصفهان به صدای بلند اعلام می دارند: «درگیری جناحی کاری به ما ندارد»! ۱۳ خرداد ۸۰

چه مقدار به تأمین حداقل آزادیها باور دارید؟

میزان اولیه ترین دموکراسی طلبی در هر شکل و شمایلش، به رسمیت شناختن و قبول آزادی اعتراض به اولیه ترین، طبیعی ترین، رسمیت یافته ترین حقوق انسانی، یعنی اعتراض به عدم پرداخت حقوق است.

محکوم کردن سرکوب تظاهرات کارگران بارش اصفهان که در جهت گرفتن حقوق عقب افتاده شش ماهه صورت گرفت، یعنی دفاع از اولیه ترین، طبیعی ترین و رسمیت یافته ترین حقوق انسانی.

چگونه می توان دموکراسی طلب بود و در مقابل پایمال شدن اولیه ترین اصول آزادی سکوت کرد؟

چگونه می توان آزادی خواه بود و در مقابل به خون کشیده شدن رسمیت یافته ترین و بدیهی ترین حقوق انسانی چشم فرو بست؟ چگونه می توان سرکوب طبیعی ترین آزادیها را دید و دم نزد و در عین حال خود را غیر وابسته و مستقل دانست؟

نهادهای سازمانها و نشریات مستقل، انسانهای آزاد و آزاداندیش، با محکوم کردن سرکوب تظاهرات کارگران بارش اصفهان، میزان تعلق خود را به تأمین حداقل آزادیها نشان دهید.

«کانون مستقل کارگری»

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰

کارگران با تجمع روزانه جلوی کارخانه سعی در رساندن صدای اعتراض خود به مسئولین دارند. بحثهای جلوی کارخانه حول علت عقب افتادن حقوق کارگران و بیکارسازیها داغ است. چیت ری در نزدیکی ترمینال جنوب واقع است و تمامی مسافرانی که از طریق ترمینال جنوب به شهرستانها می روند اخبار این تجمعات اعتراض را با خود به شهرهای دیگر می برند.

سال گذشته بنیاد مستضعفان این کارخانه را به بخش خصوصی واگذار کرد، بخش خصوصی خواهان تعدیل نیروی کار است، یعنی اخراج دسته جمعی بخشی از کارگران، بنابراین بهترین بهانه برای اخراج دسته جمعی ندادن حقوق و در نتیجه خوابیدن خط تولید است تا کارگران بعد از مدتی فقط به گرفتن حقوق عقب افتاده و چندرغاز پول به اصطلاح باز خرید، استعفا دهند و بروند. این در حالی است که فقط چیزی حدود ۶/۵ میلیارد تومان حقوق سنواتی است که به کارگران این کارخانه تعلق می گیرد. سالار نجفی مدیر عامل سابق چیت ری، مدتهاست که به کارخانه نمی آید، و مدیر عامل جدید هم می گوید قادر به پرداخت حقوق کارگران نیست.

ما می گوئیم همین ۶/۵ میلیارد تومان حق سنوات را به کارگران بپردازید و مابقی را از طریق وام بانکی تأمین کنید تا کارخانه به خود کارگران واگذار شود و کارگران خود، خطوط تولید را به سرعت راه اندازی کنند.

«کانون مستقل کارگری»

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۰

نظر خانه کارگريها در باره موج عظيم

بیکارسازیها و اخراجها

خانه کارگريها در یازده اردیبهشت (اول ماه مه) در مقابل خواستهای بر حق کارگران اعم از جلوگیری از بیکارسازیها، اخراجهای بی رویه، عقب افتادن حقوق کارگران، لغو قراردادهای موقت کار، و دیگر خواستهای کارگری، سعی کردند کارگران محروم و ستم

کشیده افغانی را مسبب بیکاری و بیکارسازی و دیگر مشکلات در جامعه ایران جلوه دهند که همانجا در مقابل مجلس از طرف

حمله پلیس ضد شورش با گاز اشک آور شروع شد، کارگران که بعضی از آنها با بچه هایشان آمده بودند، سراسیمه به این طرف و آن طرف می دویدند، پلیس ضد شورش با باتوم به جان کارگران افتاد، در این درگیری بیش از ۳۰ نفر کارگر مجروح شدند و ۵۰ نفر دستگیر شدند. بخشی از کارگران که از درگیری جان سالم بدر برده بودند در کوچه و خیابانهای اطراف گرفتار لباس شخصی ها شدند که از قبل در اطراف با زنجیر و پنجه بکس در کمین کارگران بودند و بعد از ضرب و شتم، کارگران را دستگیر می کردند. مردمی که شاهد درگیری بودند دستگیری ها را بیش از ۱۰۰ نفر و زخمی را بیش از ۵۰ نفر تخمین می زنند و حال بعضی از زخمی شدگان را بسیار وخیم گزارش می کنند. گفته می شود که دستگیری ها چند روز بعد از درگیری نیز ادامه داشته است.

حمله ددمنشانه پلیس ضد شورش و لباس شخصی ها به صف کارگران، یادآور سرکوب کارگران جهان چیت کرج در رژیم سابق بود.

اما امروز مسئله متفاوت است، کارگران نساجی اصفهان در این کارزار تنها نخواهند ماند. امروز کارگران ایران و سراسر جهان و هرکس که ذره ای فقط ذره ای به حقوق آزادی انسان می اندیشد، این سرکوب خونین را محکوم و از خواست کارگران نساجی بارش اصفهان حمایت خواهند کرد.

کانون مستقل کارگری ضمن محکوم کردن حمله وحشیانه پلیس ضد شورش و لباس شخصی ها، با تمام قوا در جهت محکوم کردن این حمله وحشیانه و جلب حمایت از کارگران نساجی، در ایران و در سطح بین المللی تلاش خواهد کرد.

«کانون مستقل کارگری»

۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۰

«اعتراض مداوم»

کارگران کارخانه چیت ری در اعتراض به حقوق عقب افتاده خود، چندین روز متوالی دست به اعتراضات گسترده می زنند، بستن خیابان فدائیان اسلام و ایجاد تراقیک سنگین در این منطقه، تجمع روزانه جلوی کارخانه ها، فرستادن جمعی از کارگران به استانداری تهران، بخشی از این اعتراضات است.

شالگونی از طلا گشتن پشیمان گشته است

کیوان کاویانی
Kayvan@kargar.org

جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان و مبارزه طبقاتی در ایران رو به گسترش است.

هر چه این جنبش انقلابی بیشتر به مرحله اعتلای خود نزدیک میشود، فشار بر گروهها و احزاب فرقه گرا و بی ارتباط با جنبش کارگری داخل کشور هم بیشتر شده، به زمان تصفیه حساب خود با جنبش نزدیکتر میگردند. این گروهها اینک صورتحساب را روی میز خود میبینند و این از خصلت مبارزه طبقاتی است. این یا آن گروه و دسته که ممکن نیست در ورای منافع طبقاتی خود حرکت کنند، در اثر فشار مبارزه طبقاتی باید بدور هم نشسته، بر اساس منافع طبقاتی شان صف بندی کنند و میکنند. «اتحاد عمل دموکراتیک» یکی از همین گردهمایی هاست.

محمدرضا شالگونی در مصاحبه «درباره اتحاد عمل»، کدخدامنشانه سعی میکند توضیح دهد که چگونه با گروههای مختلف میتوان حول محور پلاتفرمی با ماهیت بورژوا دموکراتیک «از طریق دفاع از آزادی و دموکراسی به شکل گیری یک جریان نیرومند (I) برای مقابله با ارتجاع و تارک اندیشی، مخصوصاً رژیم اسلامی، کمک کرد.»

از این مصاحبه، اینطور میتوانیم استنباط کنیم که شالگونی بخوبی میداند که این گروهها بطور منفرد نیرومند نیستند و باید بدور هم جمع شوند. اما نه اشاره میکند که اصولاً چرا از یکدیگر دور بوده اند و نه اشاره میکند که بر اساس چه برنامه انقلابی ای خواهان بوجود آمدن این «اتحاد» است. فقط مطرح میکند که: «اما شتاب گرفتن اتحاد عمل، البته همزمان شده است با حوادث ایران.» (همانجا) عجب تصادفی! منظور شالگونی کدام حوادث است؟ اعتصابات پی در پی کارگری، جنبش تعرضی طبقه کارگر در ایران و یا اختلافات و کشمکشهای درون حاکمیت؟

کارگران، این سیاست ضد کارگری و فریبکارانه افشا شد و بر اتحاد و همبستگی کارگران تاکید گردید.

آقایان خانه کارگریها، این ترفندها و بازیها کهنه شده، یازده اردیبهشت هم با گرفتن جوابتان دیدید و شنیدید که کهنه شده. کارگران، شما را به عنوان یکی از مسببین بدبختی خود می شناسند نه کارگران آواره افغانی را!

کارگران، شما سهامداران خانه کارگری و کانون شوراهای اسلامی کار را که سهامتان در شرکتهای مختلف به میلیاردها تومان می رسد، یکی علتهای گرفتاری خود می دانند، نه جنگ زدگان افغانی را!

شمایی که چندین سهام در شرکتهای مختلف خریده اید، شما سرمایه داران نقاب دار که با نقاب نماینده کارگری در خانه کارگر و کانون شوراهای اسلامی کار نشسته اید و خود را به عنوان نماینده های دست ساز به جامعه کارگری تحمیل کرده اید. انگشت اتهام کارگران به سوی شماست.

در جلسه مشترک با نمایندگان کارفرمایان، برای تصویب پیش نویس قانون معافیت کارگاههای زیر ۵ نفر چه قولهایی از طرف کانون عالی انجمنهای صنفی به شما داده شد و چه منافعی در قبول این پیش نویس داشتید؟ چه کسانی در ارتباط با این طرح رشوه گرفتند؟!

دهها میلیون تومان حقوق کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی را چه کسانی دزدیدند و به دستور چه کسانی؟ پول خرید سهام شرکتها را از کجا آورده اید؟

با قبول و به رسمیت شناختن قراردادهای موقت کار امنیت شغلی یک میلیون کارگر را به خطر انداختید، قراردادهای سفید امضاء یک میلیون کارگر را از حقوق قانون کار موجود و به رسمیت شناخته شده هم، محروم کرده اید. شما خودتان یکی از عوامل فلاکت جامعه کارگری هستید، نه کارگران افغانی که جز تحقیر و توهین چیزی نصیبشان نیست!!!

«کانون مستقل کارگری»

۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۰

کانون مستقل کارگری

kanoonkargari@yahoo.co.uk

خود می‌خواهد وارد این «اتحاد» شود. خط و محور برنامه کنونی چیست؟

این یا آن گروه و سازمان چپ که خود را بجای طبقه کارگر ارائه می‌دهد، البته که می‌باید حالا حالاها مشغول انشعاب و ارقام مجدد باشد. انواع چپ و راست زدن‌ها نیز در همین راستا قابل تعریف است. نگاه کنید به ماهیت سؤال پرسش کننده و پاسخ شالگونی: «سؤال: مفاد همکاری این قرارداد که عموماً از جنس مطالبات دموکراتیک است. آیا فکر نمی‌کنید توافق پیرامون این خواسته‌ها با توجه به اینکه مردم خیلی روشن و صریح دارند این مطالبات را می‌گویند، دیر شده است؟ شالگونی: برخلاف آنچه شما در سئوالتان مطرح می‌کنید، من فکر نمی‌کنم طرح این مطالبات دیر شده است. به خاطر اینکه طرح این مطالبات مشخص استنتاج نشده، بلکه این شرایط مشخص تحقق آنرا آسان کرده است.» (همانجا)

این شرایط مشخص را چه کسانی بوجود آورده اند؟ اگر جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران توانسته است این شرایط مشخص را بوجود آورد، دیگر چه نیازی به گروه‌های سیاسی خارج گود دارد؟ مگر نه اینکه شما می‌خواهید از طریق اتحاد خود، سمت و سوی این جنبش را بطرف مطالبات بورژوا دموکراتیک بکشانید؟ درست همان کاری که چپ سنتی در انقلاب ۱۳۵۷ انجام داد و نتیجه آنرا هم بیش از دو دهه است که داریم می‌بینیم!

جنبشی که نقداً توانسته است بدون شما شرایط مشخصی را برای تحقق مطالبات خود بوجود آورد، قطعاً خواهد توانست سمت و سوی آنرا نیز خود مشخص کند. برخورد دوپهلوی و مبهم نیز سنت سوسیالیست‌های انقلابی نیست. بیان صریح و آشکار اعتقادات! اینست روش مارکسیستی در برخورد با مسائل! اما آقای شالگونی روش دیگری را برای بیان اعتقادات خود انتخاب می‌کند. بطوریکه برای درک نظرات او باید منتظر مرور زمان بود، تا خود را آشکار کند. این دوپهلویی را در پایین بهتر باز می‌کنیم.

شالگونی، اگرچه نه با صراحت، اما مجدانه تلاش دارد که با روشی دوپهلوی و گنگ، استقرار دموکراسی و آزادی را در مرحله ای دیگر و قبل از نابودی نظام سرمایه داری در ایران توضیح دهد. او با تکرار پیاپی واژه هائی مثل «حرف‌های تند و تیز با بیان آتشین» و یا «مسئله ما این نیست که حرف‌های خیلی طلائی بگوئیم. اما عده بسیار کمی برایش جمع شوند.» (همانجا) نشان می‌دهد که با لوث کردن مطالبات واقعی طبقه کارگر ایران، سعی

بهر حال تا اینجا، کمترین نتیجه ای که میتوان گرفت، اینست که این گروه‌های غیرنیرومند کوچکترین ارتباطی با حوادث و مبارزات طبقه کارگر ایران نداشته، بلکه برعکس، آن حوادث به آنها تحمیل می‌کند که دستور نیرومندی را جلوی روی خود بگذارند.

این نکته از طرف دیگر، ماهیت فرقه گرایانه گروه‌هایی را نشان می‌دهد که همواره با نگاه از بالا به جنبش کارگری در ایران برخورد کرده و در کنار و یا مرتبط با آن جنبش نیستند، ولی می‌پندارند که می‌توانند قیم آن باشند. هم از اینروست که این گروه‌ها استعداد زیادی در انشقاق داشته و با یک درک مکانیکی از «پیوند» دوباره آن نیرومندی مورد نظر را استنتاج می‌کنند.

این درک از آنرو مکانیکی است که از یک طرف، مبنای تقویت و رشد، معیار کمی است و از طرف دیگر، پنهان نگهداشتن دلیل رشد کمی مورد نظر می‌باشد. بعبارت دیگر، روشن نمیشود که چرا قبل از آنکه این گروه‌ها به دسته‌ها و شاخه‌های مختلف تقسیم شوند (که می‌بایست نیرومند هم بوده باشند)، نتوانستند در جنبش آنچنان تأثیری بگذارند که در ادامه راه خود و از تأثیر متقابل جنبش بر روی خود، نیرومندتر از قبل شوند؟

برعکس، ملاحظه می‌کنیم که جنبش انقلابی طبقه کارگر همواره به رشد خود ادامه داده و منسجم تر از قبل پیش رفته و این، مستقل از اینکه گروه‌های چپ، متفرق و ضعیف یا منسجم و نیرومند بوده اند، انجام شده است. دیگر اینکه برای این پیوند مکانیکی، اولاً روشن نشده است که منظور از گروه‌های چپ، کدام است. آیا چپ مارکسیستی مورد نظر است و یا گروه‌هایی که بر روی طیف بورژوازی ایران در سمت چپ جمهوری اسلامی قرار می‌گیرند؟ ثانیاً مشخص نگردیده که نیرومندی این گروه‌های چپ، منوط به داشتن یک ارتباط ارگانیک با مبارزات طبقه کارگر است یا نه و قدرت خود را از رابطه دوطرفه بین خود و طبقه کارگر تغذیه می‌کند یا خیر.

فرهنگ سازماندهی ما، کمیته مرکزی ما، رهبری سازمان ما، افتخارات سازمانی ما و انواع و اقسام اینگونه خرده فرهنگ‌های بوروکراتیک، بسیار بیگانه است با فرهنگ طبقه کارگری که امروز در مقابل نظام سرمایه داری ایران، جنبش تعرضی خود را بمثابة جنبش یک طبقه ارائه می‌دهد.

تصادفی نیست که نه تنها شالگونی راه کارگری که سایر گروه‌های مورد نظر او برای «اتحاد عمل دموکراتیک» هیچگاه گذشته خود را نقد علمی نکرده اند. اما این سؤال همواره پرسیدنی است که ایشان بر مبنای چه نقد و انتقادی از خط گذشته

پای راه کارگر را چنان میبندد که «نه در رقتن حرکت باشد و نه در ماندن سکون»!

با مقایسه سخنان شالگونی در گذشته، مثل آنچه که در «وظایف پرولتاریا در انقلاب ایران» یا «زمین زیر پایمان سفت تر کنیم» آمده و آنچه که امروز در مصاحبه «اتحاد عمل دموکراتیک» بیان میکند، بخوبی دیده میشود که یا ماهیت جنبش و مطالبات کارگری تغییر کرده و یا ماهیت افکار و ایده های راه کارگر. شالگونی میگوید: «ما برای تحقق آلترناتیو پیشنهادیمان از همین امروز میجنگیم و تلاش میکنیم که مردم را قانع کنیم که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، به آن رأی دهند. اما مبارزه برای دولت کارگری، بدون نهادی شدن حق رأی عمومی، بدون نهادی شدن دموکراسی چگونه قابل تصور است؟ بنابراین، ما از همه کسانی که نه صوری، بلکه بطور واقعی به دموکراسی اعتقاد دارند، میخواهیم به این اتحاد بپیوندند. اختلاف سر برنامه نباید مانع همکاری بر سر دموکراسی شود.» (مصاحبه «اتحاد عمل دموکراتیک»، تأکیدها از ماست).

در اینجا دو حالت مطرح است: اول اینکه، آیا جنگ شما برای تحقق آلترناتیو پیشنهادیتان، جنگ کار و سرمایه است؟ اگر چنین است، در صورت پیروزی کار بر سرمایه، دوران «گذار از سرمایه داری به سوسیالیزم» آغاز میشود و در این حالت تنها دموکراسی ممکن، دموکراسی کارگری است.

دوم اینکه، جنگ شما برای تحقق آلترناتیو پیشنهادیتان، جنگ با امپریالیزم یا جنگ خلق با ولایت فقیه است با هدف لائیک سازی در جامعه که در اینصورت، توهّم پیروزی در این جنگ، گویا قرار است، منجر به استقرار دموکراسی شود. این دموکراسی قرار است که هدف این مبارزه باشد.

آنچه که از خط راه کارگر میتوانیم جمع بندی کنیم، ما را بسوی راه دوم هدایت میکند و این یعنی همان مرحله «انقلاب دموکراتیک» که سابقاً استالینیزم، آنرا تبلیغ میکرد و از این طریق ضربات جبران ناپذیری را بر پیکر جنبش بین المللی کارگری بطور اعم و جنبش کارگری ایران بطور اخص وارد آورد.

برای تکرار این تاریخ، شالگونی میخواهد بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی مردم را قانع کند که به آلترناتیو او رأی دهند. حال آنکه خود امر سرنگونی، یعنی رأی دادن به آلترناتیو و محتوای انقلابی آن، زمانیکه توده های زحمتکش نقداً این انتخاب را کرده اند.

به تحمیل مطالبات بورژوا دموکراتیک خویش دارد و اینگونه توضیح میدهد: «البته ما مدعی نیستیم که همه مسائل مربوط به دموکراسی را مطرح کرده ایم. ما در این پلاتفرم تلاش کرده ایم هرچه ساده تر خواستها را طرح کنیم. این خواسته ها اگر چه خیلی پر طمطراق و دارای رزق و برق نیستند، ولی از لوازم حیاتی دموکراسی اند و برای جامعه ما بسیار مهم هستند.» (همانجا)

برای جامعه ما، بسیار مهم است که محکم در مقابل جریانات قیم مآب ایستاده و مانع از آن گردد که اینگونه برخورد، باعث هرچه ساده تر شدن مطالبات انقلابی شود! طبقه کارگر ایران، سالهاست که برای مطالبات خود جنگیده، زندانی و شکنجه شده، فقر و گرسنگی را تحمل کرده، اعدامی های بسیار داده... تنها و تنها برای دستیابی به مطالبات واقعی خویش! اینک قیمهای راه کارگری، چگونه بخود اجازه میدهند تنها بخاطر قدرت گرفتن خود و خوشایند جریانات بورژوائی مثل اصلاح طلبها، توده های و اکثریتیها، این مطالبات را «هرچه ساده تر کنند»؟ چگونه است که ابتدائی ترین و حیاتی ترین مطالبات کارگران «پر طمطراق و دارای رزق و برق» جلوه میکنند؟

شالگونی البته تصادفاً از این واژه ها استفاده نمیکند. او خوب میداند که باید با مطالبات طبقه کارگر، خط و مرز بکشد، تا بتواند جبهه ای از نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی ایران را کنار هم بنشانند. او باید به آنان ثابت کند که دیر زمانی است که با اینگونه مطالبات پیگانه شده است.

شالگونی و راه کارگر از طرفی، خوب میدانند که جریاناتی مثل حزب توده و اکثریت، بد نام تر از آن هستند که بتوانند با شرکت در یک «اتحاد عمل» اتحادی نیرومند را تشکیل دهند. از طرف دیگر نیز خوب میدانند که از طریق عبور از پاساژ اینگونه جریانات میتوانند اعتماد طیف وسیع تری از جریانات لیبرالی را بخود جذب کنند. ایشان بخوبی آگاهند که اینگونه جریانات، با امکاناتی که در اختیار دارند، میتوانند هیاهوی وسیعی را برای بیان نیرومندی این اتحاد براه اندازند. لذا آنچه مد نظر است، تنها نیرومند جلوه دادن این اتحاد است و کاری به مضمون آن ندارند. ایده آلیزم راه کارگری از طرفی برای راضی نگاه داشتن هواداران علاقمند به سوسیالیزم و انقلاب کارگری، اشاره به قبول مبارزات طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی میکند، از طرف دیگر با «هرچه ساده تر کردن مطالبات» از طریق سرنگونی رژیم اسلامی و عبور از دموکراسی، انقلاب را مرحله بندی میکند. این تناقض، دست و

کارگر، تنها وسیله ایست در خدمت این امر. گروههای چپ تا زمانیکه نتوانند در خدمت و یکمک پیشروی کارگری بشتابند، تا از این طریق خود را در خدمت ایجاد حزب پیشباز انقلابی طبقه کارگر قرار دهند و تا زمانیکه جهت اتحاد عمل خود را در راستای حمایت از «کانون مستقل کارگری» تشکیل شده در ایران و حرکت‌های نظیر آن در آینده قرار ندهند، هرگز نخواهند توانست بحریانی نیرومند تبدیل شوند.

امروز دیگر مشخصاً، شاخص سنجش برای واقعی بودن هرگونه اتحاد عمل چپی، بر سه ضابطه استوار است: اول اینستکه این افراد و گروهها توانائی و امکانات خود را در اختیار دفاع از «کانون مستقل کارگری» و اقداماتی نظیر آن در ایران بگذارند. دوم، اتحاد عمل در خارج از کشور بمنظور پشتیبانی کامل (مالی و معنوی، سیاسی) از حرکت‌های انقلابی این کارگران و کوشش در جهت کسب پشتیبانی بین المللی برای آنها همت گمارد، تا سوم، هم صدای کارگران ایران را بگوش جهانیان رسانیده و هم با ایجاد ارتباط و همکاری، بین طبقه کارگر ایران و پیشروی کارگر در سطح بین المللی این جنبش را در ایران تقویت کند. هرچه این کانونهای مستقل کارگری پرتوان تر شوند، زمینه مساعدتری برای ایجاد حزب پیشباز انقلابی طبقه کارگر در ایران فراهم خواهد شد.

شاخص درک مارکسیستی همه جریانات و گروههای سیاسی ایرانی، در هضم موارد بالا و قدرت حل شدنشان در داخل جنبش کارگری ایران است. همین جا استکه میتوان خط و مرز خود را با فرقه گرائی و درک استالینیستی از رابطه بین مفهوم پیشروی کارگری و طبقه کارگر، کشید. ۱۰ خرداد ۸۰

کارنامه.....بقیه از صفحه ۹

تضمین استقرار حاکمیت مردم در ایران و تشکیل مجلس موسسان نیست. مگر سازمانهای مبارز کارگران، سربازان، روستائیان و جوانان. اتحاد کمیته های کارگری و سربازی قدم اول است. (هیچ حکومت از بالا تعیین شده ای به ایران آزادی نخواهد داد، چه باید کرد شماره ۳، ۸ اسفند ۱۳۵۷).

در همین زمان، با گروه دیگری از طرفداران بین الملل چهارم که قبل از قیام در امریکا فعال بودند، مذاکراتی آغاز شد. آن مذاکرات در جهت ایجاد یک تشکیلات واحد حول یک نشریه مشترک صورت گرفت و تا دوره قیام ادامه داشت، و نتیجه آن تشکیل 'حزب کارگران سوسیالیست'، و انتشار نشریه کارگر، بود.

اگر قبلاً مبلغان طرح مرحله ای کردن انقلاب، همراه با هیاهوی زیاد، میتوانستند اهداف خود را با شعارهای مارکسیستی بسته بندی کنند، امروز، حداث مبارزات طبقاتی و با روشن شدن بسیاری از مسائل و ابهامات، این مبلغان دیگر نمیتوانند بصورت گذشته عمل کنند. از اینرو استکه فرمول و مرحله بندی کردن آنها سر از خط سوسیال دموکراتیک در میاورد.

اختلاف اما تنها برسر صراحت بیان اینگونه عقیده ها است. راه کارگری ها از آن دسته مبلغان خجالتی هستند و از اینروست که بیانات آنها بدور از هرگونه صراحتی است. مثلاً منظور شالگونی از «مبارزه برای دولت کارگری بدون نهادی شدن حق رأی عمومی، بدون نهادی شدن دموکراسی، چگونه قابل تصور است؟» چیست؟ مگر در تمام کشورهای پیشرفته صنعتی با به اصطلاح نهادینه شدن دموکراسی، «مبارزه برای دولت کارگری» امری است آسان؟ در کدامیک از کشورهای دینا آنرا سراغ دارید که اکنون خواهان گذر از این مرحله برای آماده سازی «مبارزه برای دولت کارگری» هستید؟

مهمتر آنکه این چگونه دموکراسی نهادینه شده ای استکه از طرفی، شرایط را برای «مبارزه برای دولت کارگری» آماده میکند و از طرف دیگر، قرار است مبارزه کارگری از آن عبور کرده، آنرا پشت سر بگذارد؟

دقیقاً همین تناقض، مبلغان اینگونه پیشنهادات نجاتبخش! را در همین مرحله متوقف میکند. طبیعتاً آنها به این نتیجه گیری رسیده اند که وقتی بورژوازی میتواند دموکراسی را ارائه دهد که با اتکاء به آن بتوان امر مبارزه طبقه کارگر را پیش برد. پس دیگر اصولاً مبارزه طبقه کارگر چه ضرورت و چه معنائی خواهد داشت؟ و چه نیازی به عبور از آن دموکراسی خواهد بود؟ این هدف نهائی سوسیال دموکراتهای جوان است که انقلاب را دو مرحله ای میبینند، تا آنرا در همان مرحله نخست متوقف کنند.

اما دموکراسی ایکه مورد نظر طبقه کارگر ایران است، زمانی بطور کامل احراز میشود که کل نظام سرمایه داری با تمام بقایایش نابود شده و سوسیالیزم مستقر گردد. در این راستا، مادامیکه این یا آن گروه چپ به این درک نرسد که امر رهائی طبقه کارگر بدست خود این طبقه میسر است، باین درک نیز نخواهد رسید که نیرومند شدن مبارزات طبقه کارگر و خودرهائی این طبقه هدف است. انواع و اقسام اتحاد در جهت نیرومندی گروههای چپ و حتی در بهترین حالت، ایجاد حزب پیشباز انقلابی طبقه

کارنامه‌ی

«سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی

بخش ششم دوره دوم: از قیام تا ۱۳۶۲

فعالیت متشکل سیاسی در ایران

وحدت سوسیالیست‌های انقلابی و انتشار «چه باید کرد»

در زمان فرار شاه و تشکیل حکومت بختیار، گروه اروپا ایران، حول یک برنامه انقلابی توافق کرده و وحدتی را به دور نشریه سوسیالیست‌های انقلابی سازمان دادند. نخستین شماره نشریه «چه باید کرد»، در ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷ منتشر شد و هدف آن چنین توضیح داده شد: «... باید با دخالت خود تضمین کنیم که سرنگونی دیکتاتوری پهلوی با آغاز حمله به نظام سرمایه داری و دولت بورژوازی منطبق گردد. در این راه، کوشش برای سرنگونی کامل سلطنت و کلیه نهادهای اجتماعی و سیاسی که ارکان قدرت آن را تشکیل می‌دهند فوری‌ترین وظیفه ماست... ما، گروه‌های مختلفی از سوسیالیست‌های انقلابی که در داخل و خارج ایران شکل گرفته ایم و اینک در جریان وحدت با یکدیگریم، گرد هم آمده ایم تا به این مهم پاسخ دهیم... هدف ما این است که با فراهمی روزنامه انقلابی سرتاسری بخش‌های گوناگون جنبش را به هم پیوند داده، با مسلح ساختن لایه‌های پیشگام جنبش توده‌ای به برنامه عمل انقلابی سهم خود را در سازماندهی پیکار انقلابی توده‌ای ادا کنیم.» برداشت سوسیالیست‌های انقلابی محدود کردن جنبش سوسیالیستی به فعالیت‌های پراکنده و صرفاً در خدمت جنبش خود به خودی نبوده، بلکه تکلیف اساسی جنبش سوسیالیستی ساختن حزب انقلابی، ذکر شد- حزبی که با جنبش توده‌ای پیوند خورده باشد و بتواند طبقه کارگر را در راس کلیه ستم‌دیدگان و زحمتکشان برای تسخیر قدرت سازمان دهد. بدین علت عنوان‌نشین را بر نشریه خود نهادند. «پرسش سوزان جنبش انقلابی این بود که برای ساختن چنین حزبی چه باید کرد؟»

مشی سیاسی نشریه از ابتدا، بر محور طرح و تبلیغ دو مساله اساسی بنا نهاده شده بود: لزوم مبارزه برای کسب حقوق

دمکراتیک و ضرورت استقلال طبقه کارگر و متحدینش از هر گونه «رهبری بورژوازی». در مورد ماهیت حکومت بختیار چنین توضیح داده شد: حکومت بختیار از یک طرف بیانگر سازشکاری، تزلزل و بی‌برنامگی جبهه ملی و بورژوازی ایران ولی از طرف دیگر بیانی از عقب‌نشینی است. طبیعی است که عقب‌نشینی هر چه باشد نه خواهد توانست سر سوزنی به خواسته‌های مردم پاسخ گوید، و نه اینکه سر سوزنی از آتش مبارزه بکاهد... مساله مرکزی مبارزات توده‌ای فعلی دمکراسی سیاسی است. خفقان مفرط و خارج بودن تشکیلات دولتی از هر گونه کنترل مردم آن عاملی است که به خود سری، لجام گسیختگی رژیم میدان داده، و اوضاع مملکت را به اینجا رسانیده دمکراسی سیاسی، یعنی استقرار حاکمیت مردم در برابر حاکمیت استبداد. و یعنی برخوردار بودن مردم از آزادیهای دمکراتیک- حق بیان، تشکل... یعنی قرار داشتن تشکیلات دولتی تحت کنترل مردم... در اوضاع فعلی ایران دو روند متمایز در جهت دمکراسی محسوس است. یکی آن است که توده‌های مردم خود در خیابانها، در کارخانه‌ها، در معادن و مزارع و سرتاسر مملکت به وجود آورده‌اند. یکی هم روند لیبرال‌سیون یا عقب‌نشینی، استبداد که تحت عناوین حکومت ائتلافی، حکومت ملی و غیره توسط جناح‌های سازشکار اپوزیسیون (حزب توده و جبهه ملی) فرو له شده، حکومت فعلی بختیار هم نمونه‌ای از آن است. این دو روند در عین آنکه در وابستگی متقابل به هم قرار دارند در تضاد مستقیم با یکدیگر هستند. (دمکراسی بورژوازی و دمکراسی کارگری.. چه باید کرد شماره ۱، ۳۰ دی ماه ۱۳۵۷).

پس از قیام ۲۲ بهمن و انتصاب بازرگان، در سر مقاله نشریه در مورد ماهیت آن حکومت چنین موضعی اعلام شد: «کارگران و زحمتکشان قهرمان ایران گوش به زنگ باشید. این حکومت می‌خواهد خود را مستحکم کند. طریقه استحکام این حکومت، استحکام بخشیدن به کلیه نهادهای دولت قدیم است... حکومت بازرگان همه سعی خود را به کار خواهد برد تا پایه خود را به طرف راست گسترش دهد. در جهت باقیمانده تیمسارها، افسران ناشناس، و سرمایه داران بزرگ. امروز انقلاب ایران با دو مسیر متضاد روبه‌روست. مسیر بازرگان و زحمتکشان... آقای بازرگان قبل از قیام وعده مجلس موسسان را می‌داد. امروز روشن است که این از آن وعده‌های سرخرمن است... هیچ نیروئی قادر به